

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مستندات سخنان «حامد کاشانی»

در برنامه «سمت خدا»

۸ مهر ۱۳۹۹

لَقِيَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّنْعِيمِ عِيراً قَدْ أُقْبِلَ بِهَا مِنَ الْيَمَنِ ، بَعَثَ بِهَا بِجَيْرُ بْنُ رِيسَانَ الْحَمِيرِيَّ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ - وَكَانَ عَامِلَهُ عَلَى الْيَمَنِ - وَعَلَى الْعِيرِ وَرْسٌ وَحُلٌّ ، وَرُسُلُهُ فِيهَا يَنْطَلِقُونَ إِلَى يَزِيدَ . فَأَخَذَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْطَلَقَ بِهَا مَعَهُ ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْإِبِلِ : لَا أُكْرِهُكُمْ ، مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْضِيَ مَعَنَا إِلَى الْعِرَاقِ وَفِينَاهُ كِرَاهُ وَأَحْسَنًا صُحْبَتَهُ ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفَارِقَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا أَعْطَيْنَاهُ مِنَ الْكِرَاءِ عَلَى قَدَرِ مَا قَطَعَ مِنَ الْأَرْضِ . فَأَوْفَى مَنْ فَارَقَهُ حَقَّهُ بِالتَّنْعِيمِ ، وَأَعْطَى مَنْ مَضَى مَعَهُ وَكَسَاهُمْ ، فَيُقَالُ إِنَّهُ لَمْ يَبْلُغْ كَرْبَلَاءَ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ ، فَزَادَهُمْ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ ، وَأَعْطَاهُمْ جَمَالًا جَمَالًا ، وَصَرَفَهُمْ .

حسین علیه السلام در تنعیم ، با کاروانی از یمن ، رو به رو شد که بجیر بن ريسان حمیری (گماشته یزید در یمن)، برای یزید فرستاده بود. بار کاروان ، ورس و زیورآلات بود که نزد یزید می بردند. حسین علیه السلام کاروان را گرفت و همراه خودش برد . پس از آن ، به شتربانان فرمود : «شما را مجبور نمی کنم. هر که بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه او را می پردازیم و با او خوش رفتاری می کنیم و هر که نخواهد و همین جا از ما جدا شود، کرایه او را به اندازه مسافتی که پیموده است ، می پردازیم». پس هر کس از آنها که از وی جدا شد، حسابش را کردند و حقش را دادند و هر کس از آنها که همراه وی رفت، کرایه او را پرداخت و به او جامه پوشانید. می گویند : جز سه نفر از آنان به کربلا نرسید. بر آنها ده دینار ده دینار افزود و شتر شتر به آنان بخشید و آنان را برگرداند .

أنساب الأشراف، بلاذری،

دار الفکر، ج ۳، ص ۱۶۴

نامه مروان

و بعث اهل العراق الى الحسين الرسل و الكتب يدعونه إليهم، فخرج متوجها الى العراق في أهل بيته و ستين شيخا من أهل الكوفة، و ذلك يوم الاثنين في عشر ذي الحجة سنة ستين. فكتب مروان الى عبيد الله بن زياد: أما بعد؛ فإن الحسين بن علي قد توجه إليك، و هو الحسين بن فاطمة، و فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و تالله ما أحد يسلمه الله أحب إلينا من الحسين و إياك أن تهيج على نفسك ما لا يسده شيء، و لا ينسأه العامة، و لا يدع ذكره و السلام عليك.

إحقاق الحق، قاضى نور الله شوشترى ، ج ٢٧، ص ٥١٧

فرزدق

عن عبد الله بن سليم والمذري : أَقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الصِّفَاحِ ، فَلَقِينَا الْفَرَزْدَقَ بْنَ غَالِبِ الشَّاعِرِ ، فَوَاقَفَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : أَعْطَاكَ اللَّهُ سُؤْلَكَ ، وَأَمَّلَكَ فِيمَا تُحِبُّ . فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَيْنَ لَنَا نَبَأُ النَّاسِ خَلْفَكَ ، فَقَالَ لَهُ الْفَرَزْدَقُ : مِنَ الْخَبِيرِ سَأَلْتَ ، قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ ، وَسُيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ ، وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَاللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يَشَاءُ . فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَدَقْتَ ، اللَّهُ الْأَمْرُ ، وَاللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يَشَاءُ ، وَكُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا فِي شَأْنٍ ، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ ، وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ

الشُّكْرِ ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ ، فَلَمْ يَعْتَدِ مَنْ كَانَ الْحَقَّ نَيْتَهُ ، وَالتَّقْوَى سِرِيرَتَهُ . ثُمَّ حَرَّكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاحِلَتَهُ فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ ، ثُمَّ اقْتَرَقَا .

به نقل از عبد الله بن سلیم و مدّری : آمدم تا به صفاح رسیدیم. فرزدق بن غالب شاعر را دیدیم که مقابل حسین علیه السلام ایستاد و به ایشان گفت: خدا حاجت تو را بدهد و آرزویت را بر آورد! حسین علیه السلام به او فرمود: «خبر مردمی را که پشت سر نهادی ، با ما بگو». فرزدق گفت: از شخص آگاهی پرسیدی ! دل های مردم با توست و شمشیرهایشان با بنی امیه . تقدیر از آسمان می رسد و خدا هر چه بخواهد ، انجام می دهد». حسین علیه السلام به او فرمود: «راست گفתי . کار ، به دست خداست و خدا هر چه بخواهد ، انجام می دهد و هر روزی ، پروردگار ما ، در کاری است. اگر تقدیر ، به خواست ما فرود آید، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گزاریم و او یاور بر سپاس گزاری است و اگر تقدیر ، مانع خواسته ما شود، کسی که انگیزه پاک و منش پرهیزگارانه دارد، ستم نکرده است». آن گاه حسین علیه السلام مرکبش را حرکت داد و گفت: «درود بر تو!» و از هم جدا شدند.

تاریخ الطبری، دار التراث، ج ۵، ص ۳۸۶

أبا هرّة

بَاتَ [الْحُسَيْنُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَوْضِعِ [أَيِ الثَّعْلِيَّةِ] ، فَلَمَّا أَصْبَحَ ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكْنَى أَبُو هِرَّةَ الْأَزْدِيُّ ، فَلَمَّا أَتَاهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيْحَكَ يَا أَبُو هِرَّةَ ! إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ ، وَشَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ ، وَطَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ ، وَايْمُ اللَّهِ ! لَتَقْتُلَنِي الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ ، وَلِيُلبَسَنَّهُمُ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا ، وَسَيْفًا قَاطِعًا ، وَلِيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَذْلُهُمْ ، حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَبَا ؛ إِذْ مَلَكَتْهُمْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ ، فَخَكَّتْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ حَتَّى أَذَلَّتْهُمْ .

حسین علیه السلام شب را در ثعلبیّه به سر برد و چون بامداد شد، مردی از مردم کوفه با کنیه ابو هِزّه اُزدی را دید . او چون نزد حسین علیه السلام آمد، بر ایشان سلام کرد و سپس گفت: ای فرزند پیامبر خدا ! چه چیزی تو را از حرم خدا و حرم جدّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، بیرون کرده است؟ حسین علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای ابو هِزّه! بنی امیّه ، دارایی ام را گرفتند، بردباری کردم ، دشنام دادند ، تاب آوردم و خواستند خونم را بریزند ، گریختم . به خدا سوگند ، گروه ستم پیشه ، مرا خواهند کشت و خداوند بر آنان ، خواری گسترده و شمشیر بُزان را مسلّط می سازد و کسی را بر آنان چیره می گرداند که خوارشان کند تا از مردم سبّا . که زنی بر آنان ، حاکم بود و در دارایی و خون هایشان ، بر آنان فرمان راند تا خوارشان ساخت . خوارتر باشند .

المهوف، سید بن طاووس، دار الأسوة، ص ۱۳۲

رجز سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا و بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

وَأَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الطَّفِّ

كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدْ مَأْرَغِبُوا * * * عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

قَتَلُوا قَدْ مَأْعَلِيًّا وَابْنَهُ * * * الْحَسَنَ الْخَيْرَ الْكَرِيمَ الطَّرَفَيْنِ

حَقًّا مِنْهُمْ وَقَالُوا اجْمَعُوا * * * نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ

يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنْاسٍ رَذُلٍ * * * جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلُّهُمْ * * * بِاجْتِيَاحِي لِرِضَاءِ الْمُلْحَدَيْنِ

لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي * * * لِعَبِيدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرَيْنِ

وَابْنِ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنَوَةً * * * بِجُنُودٍ كَوُكُوفِ الْهَاطِلَيْنِ

لَا لِسَيِّءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا * * * غَيْرَ نَخْرِي بِضِيَاءِ الْفَرَقَدَيْنِ

بِعَلِّي الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ * * * وَالنَّبِيِّ الْقُرْشِيِّ الْوَالِدَيْنِ

خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ الْخَلْقِ أَبِي * * * ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ

فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ * * * فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ

فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ أُمِّي وَأَبِي * * * وَارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ

طَحَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا * * * يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأُحُدٍ وَحُنَيْنٍ

وَلَهُ فِي يَوْمٍ أُحُدٍ وَقْعَةٌ * * * شَفَتِ الْغِلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ

ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعًا * * * كَانَ فِيهَا حَتْفُ أَهْلِ الْفِيلَيْنِ

وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ * * * بِحُسَامٍ صَارِمٍ ذِي شُفْرَتَيْنِ

مَنْفِي الصَّفَيْنِ عَنْ سَيْفٍ لَهُ * * * وَكَذَا أَفْعَالُهُ فِي الْقِبْلَتَيْنِ

وَالَّذِي أَرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا * * * يَطْلُبُونَ الْوَتْرَ فِي يَوْمٍ حُنَيْنٍ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعْتَ * * * أُمَّةُ السَّوِّءِ مَعًا بِالْعَرَتَيْنِ

عِتْرَةَ الْبِرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفَى * * * وَعَلَى الْقَرَمِ يَوْمَ الْمُحَفَّلَيْنِ

مَنْ لَهُ عَمُّ كَعَمِّي جَعْفَرٍ * * * وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنَحَتَيْنِ

مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى * * * وَكَشِيخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ

وَالِدِي شَمْسٌ وَأُمِّي قَمَرٌ * * * فَأَنَا الْكَوْكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ

جَدِّي الْمُرْسَلُ مُصْبَاحُ الْهُدَى * * * وَأَبِي الْمَوْفَى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ

بَطْلٌ قَرْمٌ هَزَبٌ ضَيْغَمٌ * * * مَا جِدُ سَمَحٌ قَوِيُّ السَّاعِدَيْنِ

عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِيٌّ ذَاكُمُ * * * صَاحِبُ الْخَوْضِ مُصَلِّي الْقِبْلَتَيْنِ

مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا * * * مَا عَلَى الْأَرْضِ مُصَلٍّ غَيْرُ ذَيْنِ

تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا * * * مَعَ قُرَيْشٍ مَذُنْشَا طَرْفَةَ عَيْنِ

عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا يَافِعًا * * * وَقُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَثْنَيْنِ

يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ مَعًا * * * وَعَلِيٌّ قَائِمٌ بِالْحَسَنَيْنِ

وَأَبِي كَانَ هَزَبًا ضَيْغَمًا * * * يَأْخُذُ الرُّمَحَ فَيَطْعَنُ طَعْنَتَيْنِ

كَتَمْتَنِي الْأُسْدُ بَغِيًّا فَسُقُوا * * * كَأْسَ حَتَفٍ مِنْ نَجِيعِ الْخَنَظَلَيْنِ

المناقب، ابن شهر آشوب، مؤسسة انتشارات علامه ج ٤، ص ٧٩-٨٠

اقوال برخی متفکران در قیام سید الشهدا علیه السلام

محمد تقی سپهر:

« حسین علیه السلام عالماً ادراک شهادت را تصمیم عزم داد. به حکم مصلحتی که سر آن را جز خدای گس نداند»

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ٨٨
ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، (اسلامیه)، ج ١، ص ٢٦٦

غروی نخجوانی:

بیان آن (علت شهادت امام حسین علیه السلام) به حسب واقع.. به غیر معصوم ممکن نیست، بلکه مثل ذات احدیت است از دایره احاطه عقول مطلقاً خارج است.

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ٨٨
دعوات الحسینیة، محمد علی غروی نخجوانی، مطبع مظفری، ص ١٣

علامه محمد باقر مجلسی:

این مسأله (حکمت شهادت امام حسین علیه السلام) در حقیقت از فروع مسأله قضا و قدر است و نهی از تفکر در این مسأله در احادیث بسیار وارد شده است. پس در این باب تفکر نکردن احوط و اولی است.

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ۸۸
مجموعه رسائل اعتقادی علامه محمد باقر مجلسی، ص ۲۰۳

صاحب جواهر:

برای او (امام حسین علیه السلام) تکلیفی خاص بود که بدان اقدام کرد و آن را انجام داد.

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ۸۸
جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی، ج ۴۱، ص ۲۹۶

مرحوم کاشف الغطاء:

«جهاد امام علیه السلام از باب جهاد خاص برای امام بود، نه جهادی عمومی که بر عهده عموم اهل اسلام است.»

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ۸۸
جنة المأوی، کاشف الغطاء، دار الأضواء، ص ۱۹۲

آیت الله زاهدی:

«در اطراف وقعه کربلا به جز تکلیف شخصی کلام دیگری نمی‌شود.»

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ۸۷
مقصد الحسین، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، مؤسسه مطبوعاتی پیروز، ص ۹

شیخ جعفر شوشتری:

امام علیه السلام مأمور به دو جهاد بود جهاد عام و جهاد خاص. جهاد عام به قصد پیروزی بر دشمن و جهاد خاص برای شهادت خودش. آن حضرت تا هنگامی که حبیب بن مظاهر را فرستاد تا برایش یاورانی طایفه بنی اسد بیاورد، در پی جهاد

عام بود. اما پس از اینکه از یار و یاور مایوس شد، دانست که آن جهادی که به منظور غلبه بر دشمنان است از وی ساقط شده و تکلیفش جهاد خاص است.

الخصائص الحسينية، شیخ جعفر شوشتری، المطبعة الحیدریة، ص ۱۸۵ - ۱۸۶

آیت الله سید رضا صدر

حسین علیه السلام عزم شهادت داشت و آبیاری درخت پژمرده اسلام را با خون خود پاک می دانست. سفر کوفه راه شهادت بود و کربلا، کوی شهادت و حکومت یزید، وقت شهادت.

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری، (نسخه دیجیتالی)، ص ۱۱۰

پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، انتشارت ۲۲ بهمن، ص ۳۰۱

شهید مطهری:

چرا امام به مردم بصره نامه نوشت و آنها را دعوت کرد؟ آیا خود نوعی نقشه برای توسعه خونریزی و انقلاب نبود؟ و بالاتر اینکه چرا در شب عاشورا حبیب بن مظهر را به میان بنی اسد فرستاد؟ آیا احتمال اینکه بنی اسد بتوانند مقاومت کنند در کار بود؟ ابداً.

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۶۵

{امام علیه السلام} میخواست پیام خود را و اعلام جرم خود را و جواب «نه» به بیعت را با خون خود بنویسد که هرگز پاک نشود.

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۵۳۶

معلوم بود که میخواست بر عدد کشتگان افزوده شود، چرا که هرچه خون شهید بیشتر ریخته شود این ندا بیشتر به جهان و جهانیان میرسد... ابا عبدالله علیه

السلام خونین شدن این صحنه را میخواست و بلکه خودش آن را رنگ آمیزی میکرد.

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۷۱

عاشورا شناسی - پژوهشی درباره هدف امام حسین، محمد اسفندیاری (نسخه دیجیتالی)، ص ۱۰۴

عمرو بن قرظۀ انصاری

خَرَجَ عَمْرُو بْنُ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ يُقَاتِلُ دُونَ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ يَقُولُ : . قَدْ عَلِمْتُ
كَتِيبَةَ الْأَنْصَارِ أَنِّي سَأَحْيِي حَوْزَةَ الدِّمَارِ . . ضَرَبَ غُلَامٌ غَيْرِ نَكْسٍ شَارِي دُونَ حُسَيْنٍ
مُهْجَتِي وَدَارِي . قَالَ أَبُو مَخْنَفٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ هُبَيْرَةَ : فَقُتِلَ عَمْرُو بْنُ قَرْظَةَ بْنِ كَعْبٍ وَكَانَ
مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكَانَ عَلِيُّ أَخُوهُ مَعَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ ، فَنَادَى عَلِيُّ بْنُ قَرْظَةَ : يَا
حُسَيْنُ ، يَا كَذَّابَ ابْنِ الْكَذَّابِ ، أَضَلَّتْ أَخِي وَغَرَّرَتْهُ حَتَّى قَتَلْتَهُ . قَالَ : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُضِلَّ
أَخَاكَ وَلَكِنَّهُ هَدَى أَخَاكَ وَأَضَلَّكَ . قَالَ : قَتَلَنِي اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْكَ أَوْ أَمُوتَ دُونَكَ . فَحَمَلَ
عَلَيْهِ ، فَأَعْتَرَضَهُ نَافِعُ بْنُ هِلَالٍ الْمُرَادِيُّ فَطَعَنَهُ فَصَرَعَهُ ، فَحَمَلَهُ أَصْحَابُهُ فَاسْتَقْدَوْهُ ، فَدُوِيَ
بَعْدُ فَبَرَأَ

به نقل از ابو مخنف : عبد الرحمان بن جندب ، برایم نقل کرده است : عمرو بن قرظه انصاری ، به میدان آمد و در دفاع از حسین علیه السلام جنگید ، در حالی که می خواند : . بی گمان ، جنگاوران انصار ، می دانند که من از حریم خود ، حمایت می کنم . . . به سان جوانی که نمی گریزد ، شمشیر می زنم و خون و خانه ام را در راه حسین علیه السلام ، می دهم . . همچنین ، ثابت بن هبیره ، برایم نقل کرد که : عمرو بن قرظه بن کعب . که

همراه حسین علیه السلام بود . ، گشته شد و برادرش علی . که با عمر بن سعد بود . ، فریاد کشید : ای حسین، ای دروغگو، پسر دروغگو ! برادرم را گم راه کردی و فریفتی تا آن که او را گشتی . حسین علیه السلام پاسخ داد : «خداوند ، برادرت را گم راه نکرد ؛ بلکه برادرت را هدایت نمود و تو را گم راه ساخت» . علی گفت: خدا مرا بگشد ، اگر تو را نگشم یا گشته نشوم . آن گاه ، به حسین علیه السلام حمله بُرد ؛ اَمَّا نَافِعُ بْنُ هِلَالٍ مرادی ، راه را بر او گرفت و ضربه ای به او زد و بر زمینش انداخت . یارانش او را بُردند و نجاتش دادند . بعدها ، مداوا شد و بهبود یافت.

تاریخ الطبری، دار التراث، ج ۵، ص ۴۳۴

خَرَجَ عَمْرُو بْنُ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيُّ فَاسْتَاذَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذِنَ لَهُ ، فَقَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ ، وَبَالَغَ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ ، حَتَّى قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ ، وَجَمَعَ بَيْنَ سَدَادٍ وَجِهَادٍ ، وَكَانَ لَا يَأْتِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَهْمٌ إِلَّا اتَّقَاهُ بِيَدِهِ ، وَلَا سَيْفٌ إِلَّا تَلَقَّاهُ بِمُجَهَّتِهِ ، فَلَمْ يَكُنْ يَصِلُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْءٌ حَتَّى أُثْنُ بِالْجِرَاحِ ، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْفَيْتُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، أَنْتَ أُمَامِي فِي الْجَنَّةِ ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي السَّلَامَ وَأَعْلِهِ أُتِّي فِي الْأَثَرِ ، فَقَاتَلَ حَتَّى قَتَلَ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ

عمرو بن قَرْظَه انصاری ، بیرون آمد و از حسین علیه السلام ، اجازه میدان رفتن گرفت و امام علیه السلام ، اجازه داد. او به سان مشتاقان به پاداش ، جنگید و در خدمت به فرمان روای آسمان ، بس کوشید تا این که تعداد فراوانی از گروه ابن زیاد را گشت و میان درستکاری و جهاد ، جمع کرد . تیری به سوی حسین علیه السلام نمی آمد، جز آن که دستش را جلو آن می گرفت ، و شمشیری کشیده نمی شد ، جز آن که با قلبش ، با آن ، رویارویی می کرد و هیچ آسیبی به حسین علیه السلام نرسید، تا آن گاه که او بر اثر زخم هایی زمینگیر شد . او به حسین علیه السلام رو کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا ! آیا [به پیمانم] وفا کردم ؟ امام علیه السلام فرمود : «آری ، تو در بهشت ، پیش روی من

هستی . سلام مرا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برسان و به او بگو که : من ، در پی [تو] می آیم . سپس جنگید تا کشته شد. خشنودی خدا، بر او باد !

الملهوف، سید بن طاووس، دار الأسوة، ص ۱۶۲